

تاملی بر ساختار قانونی حقوق بنیادین شهروندی با تاکید بر وجاهت آن در قانون اساسی

نادر ساعد

مقدمه

سرعت و دامنه نشر اطلاعات حقوق بشری در دهه آخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم همراه با بیان دغدغه های اقشار مختلف بویژه حقوقدانان و جوامع علمی و حقوقی در این رابطه، ضمن گسترش آگاهی عمومی از این حق ها و بسترهای حقوقی تحقق و اعمال آن، تعمیق و تسهیل گذار ادبیات حقوق بشری و شهروندی را در مسیر تکامل و توسعه یاری نموده است به گونه ای که در وضعیت کنونی، سخن گفتن از حقوق بشر، اوصاف و خصائص آن هر چند بار تخصصی خاصی دارد اما به مساله ای عمومی تبدیل شده و بسترهای لازم برای عکس العمل عموم نسبت به آن فراهم گردیده است.

پیدا است که بر اساس دکترین مسلم و عقاید غالب حقوقدانان که مستند به رویه قضائی نیز هست، حقوق بشر به حقوق افراد انسانی¹ اطلاق می گردد که چنین افرادی صرفاً به عنوان انسان و بدون توجه به هرگونه وضعیت عرضی دیگر از قبیل جنس، زبان،

عقیده، تابعیت، اصل و نسب و نظایر آن، از آنها برخوردارند، رابطه تعلق² بین این حقوق و افراد مذکور ناشی از علل خارج از اراده بشری، غیرموضوعه و غیرقراردادی بوده، بهره مندی و تمتع از چنین حقوقی نه تنها در ذات بشریت نهفته و بر کرامت وی متکی است بلکه لازمه زیست طبیعی وی به عنوان یک انسان است.

این حقوق یا مجموعه ای از حق ها به عنوان عناصر ذاتی و لاینفک بشر و زیست بشری، از نخستین دوره های شکل گیری نظم حقوقی مورد توجه انسانها بوده و به صورت های مختلف نظم و نسق یافته و امروزه در کنار اقدامات ملی، جبهه ای جهت دهنده و بین المللی نیز برای حمایت از آنها خواه در ابعاد اجرائی، نظارتی و دادخواهی شکل گرفته که این حرکت بیش از هر چیز مدیون پدیداری سازمان ملل متحد و نظم حقوقی بین المللی مبتنی بر آن است. در چنین فضائی از کم رنگ شدن حاکمیت دولتها به نفع حقوق اساسی و بنیادین موجودات انسانی (فارغ از وضعیت

²entitlement

¹Human beings

های سیاسی و موقعیت های سرزمینی) است که دولتها به اختیار یا از روی ناچاری، از آزادی عمل مطلق خود در طرز رفتار با انسانها اعم از شهروندان یا بیگانگان صرفنظر نموده و مشروعیت عملکرد آنها نیز با شاخص و معیار «میزان احترام به اصول بنیادین حقوق شهروندی» نگریده و ارزیابی می گردد. با اینکه تحلیل مفهومی «شهروند» در نظم حقوقی ملی بویژه در حوزه حقوق اساسی نشان می دهد که مفهومی مجزا و متفاوت از «بشر» در چارچوب نظم حقوقی بین المللی است اما تحولات حقوق بین الملل بشر بر ادبیات حقوقی سبب شده که با دگرگونی در مفهوم مذکور، ادبیات حقوقی به روی مفاهیمی نوین نظیر «شهروند جهانی» گشوده گردد. شایان ذکر است که نظم حقوقی ملی نیز بدون آنکه در اندیشه مقاومت در برابر قبول مولفه های حقوق بشری و شهروندی باشد، مصادیق این مجموعه حقوقی را در اسناد اساسی و بنیادین بویژه قوانین اساسی وارد نموده و بدان وجهت برتر بخشیده است.

تبیین حقوق بشر بویژه حقوق «اساسی یا بنیادین» در کنار حقوق «جائز»، چشم اندازها و افق های دید متفاوت دارد. با این حال، نسل های اول و دوم حقوق بشری و شهروندی، مجموعه ای از حق های اساسی و بنیادین را برای افراد انسانی در بر دارد که

در این نوشتار چارچوب های کلی آن جهت تمهید فضای گفتمان و بحث حقوقی، عرضه می گردد.

بند اول: بازشناسی مصادیق عمده حقوق بنیادین شهروندی

به صورت کلی می توان موضوع مذکور را در قالب تحلیل اوصاف اساسی حقوق بشر و همچنین ملاک های عمده آن که در برخی جهت با هم همپوشانی دارند، بررسی نمود.

۱- دسته بندی حقوق بشری: نسل های موجود تا نسل در حال ظهور

دکترین مسلم حقوقی حاکی از این است که سه نسل متفاوت از حقوق بشری وجود دارد که در کل، حقوق بشری را در ابعاد اساسی یا بنیادین و همچنین جائز می نمایانند. حقوق دسته اول یا حقوق برابری، مجموعه ای متضمن حقوق سیاسی و مدنی را در بر دارد که آزادیها و حقوق فردی را در برابر دولت یا حکومت تضمین می نماید و بیش از همه تعهداتی سلبی بر دولت بار می نماید.

حقوق دسته دوم از حقوق برادری یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سخن می گویند که در قالب آن نقش دولت به عنوان مرجع موظف به فراهم کردن بسترهای تحقق و استیفای این حقوق امری الزامی

تلقى می گردد. نسل سوم حقوق بشر نیز بر خلاف دو نسل قبل، به حقوق جمعی اختصاص دارد که انسانها در کلیت آن و به عنوان یک جمع یا جامعه ای بشری از آن برخوردارند. حق تعیین آزادانه سرنوست اجتماعی، زیست در صلح و سلامت محیطی، بهره مندی از امکان توسعه مادی و معنوی و حرکت به سوی تعالی فردی و اجتماعی و همچنین تمتع مشترک از برخی منابع و سرمایه های موجود در محیطی پیرامون بشر، مصادیق این حقوق جمعی تلقی می گردند.

اما علاوه بر اینها، حقوقی نیز در حال شکل گیری است که می تواند به عنوان مکمل حق های قبل عمل نماید. این حقوق هر چند از نظر بافت و محتوا و همچنین اوصاف می تواند به دسته های پیشین مرتبط گردد اما حاصل تحولات جدید در زندگی جمعی ملی و بین المللی هستند که تا کنون نه به صورت مستقل و در قالب حقوق قبلی، مدنظر نبوده و قرار نگرفته اند. حق بهره مندی از کمک های بشردوستانه در شرایط اضطراری و حوادث غیرمترقبه، مهمترین مصداق آن می باشد که به دلیل گسترش دامنه وقوع حوادث از این دست، امروزه بویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰ و وقوع بحران کوزوو به عنوان نسل در حال ظهور حقوق بشری که سایر اعضای جامعه بشری اعم از

افراد، دولتها و سازمانهای بین الدولی و غیردولتی را مکلف به عکس العمل می نماید، در دکتترین حقوقی نمود یافته است.

در این بخش، اصول حاکم بر تفکیک نظری نسل های حقوق بشری و شهروندی و اوصاف ملی آن آنها بویژه نسل های اول و دوم، تحلیل و ارزیابی می گردد. نسل سوم حقوق بشری یا حقوق همبستگی، مستلزم بررسی و تحلیلی مجزا است. تامین و تحقق این حقوق جمعی، بیش از همه باید در پرتو اقدام جمعی و مشترک همه دولتها و دیگر بازیگران بویژه در پهنه جامعه بین المللی صورت پذیرد.

۲- مولفه های حقوق اساسی بشر و شهروند: مصداق شناسی نسل های سه گانه

پس از مطالعه و تحلیل ساختاری نسل های حقوق بشری و شهروندی و همچنین تبیین آنها در پرتو رویه قضائی، مصادیق بارز حقوق بنیادین بشر به تفکیک بررسی می گردد و وضعیت آن از نظر تا عمل مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. بدون شک، رویه قضائی بین المللی بویژه در سالهای آخر قرن بیستم و همچنین آغاز قرن بیست و یکم در تبیین این حقوق و میزان اهمیت آنها حتی در تحدید دامنه آزادی عمل دولتهای حاکم، کارکردی روشنگرانه خواهد داشت و از این رو، الزاماً رویه مذکور نیز مورد نقد قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد که با ابتکار در ادبیات حقوقی و مطالعات راجع به حقوق بشری و شهروندی، بتوان یک دسته بندی کلی دیگر در این خصوص ارائه نمود: حقوق امنیت ملی در برابر حقوق اساسی شهروندی. هرچند موضوع اصلی این تحلیل به عنوان تبیین بستر بررسی کارگاهی یک حوزه از حقوق شهروندی، به دسته اخیر مربوط می‌گردد اما لازم است از این فرصت برای تحلیل و بحث پیرامون حقوق امنیت ملی نیز استفاده گردد.

الف- حقوق بنیادین سیاسی و مدنی

حقوق بشر، حقوق ناظر بر کلیه اعضای جامعه انسانی بدون توجه به هرگونه عنصر و وصف غیرذاتی است. از مهمترین و ابتدائی ترین این حقوق، حقوق سیاسی و مدنی است که به نسل اول حقوق بشری و شهروندی مرسوم است. مصادیق عمده این حقوق عبارتند از:

حقوق زیستن

نخستین حق انسان که حتی قبل از تولد وی پدید می‌آید و تا پایان عمر از او تفکیک ناپذیر است، حق زیستن یا حیات است. این حق، پایه و اساس تمام حقوق انسانی به شمار می‌رود. زیرا همه حقوق مذکور بدون وجود انسان، معنا و مفهومی ندارد. با این حال، این حق مطلق نیست و

سلب حیات به حکم قانون در مواردی که توجیه حقوقی دارد، مجاز است اما مهم این است که این سلب حیات حالت خودسرانه نداشته باشد.

آزادی تن

این آزادی را می‌توان تابعی از حق بر زیست و حیات تلقی نمود. انسان بر تن و جسم خود (به صورت نسبی) از اختیار برخوردار است و می‌تواند ضمن تجویز دخالت در اندام و جسم خود، از آن در مسیر انساندوستانه (بویژه اهدای عضو) استفاده نماید.

حق بر امنیت شخصی

زیست مناسب بشری در صورتی معنای واقعی دارد که هر شهروند با فراغ بال و بدون ترس از عواقب و برخوردهای حکومتی، حقوق اساسی خویش را اعمال نماید. امنیت نه تنها جسم انسان بلکه روان وی را نیز در بر می‌گیرد. علاوه بر این، امنیت و مصونیت مسکن و ممنوعیت تعرض و یا ورود به آن جز در مواردی که مقام صالح بر اساس حکم صریح قانونگذار مقرر نموده نیز در گستره این حق اساسی قرار می‌گیرند.

آزادی فکر و اندیشه

آزادی فکر و اندیشه، بستر صیانت از ویژگی خلاق بشری و نقطه تفاوت آن با سایر جانداران است. هر شهروند علاوه بر اینکه می تواند بدون هراس، بیندیشد و به تأمل و تفکر در امور مختلف بپردازد، به انتخاب امور مطلوب در اجتماع بپردازد و هر عقیده و مرامی را برگزیند بلکه می تواند اندیشه ها و تراوش افکار خود را به هر طریق به منصفه ظهور برساند. آزادی عقیده، بیان و مطبوعات در ذیل این حق قابل تحلیل هستند.

آزادی رفت و آمد

آزادی رفت و آمد، نتیجه امنیت شخصی است که بر اساس آن هر شهروندی می تواند آنگونه که می خواهد در داخل قلمرو کشور متبوع رفت و آمد کند، در هر محلی اقامت نماید و هر موقع که خواست آنجا را ترک کرده، عازم کشور دیگر شود یا به موطن خویش بازگردد. این آزادی نیز مانند سایر حقوق و آزادیها استثنائاتی دارد که در پرتو قانون و احکام برابر و بدون تبعیض توجیه می گردد.

آزادی اطلاعات

این آزادی بخشی از حق و آزادی فکر است. هر شهروندی می تواند با استفاده از

فناوریهای نوین اطلاعات، به داده ها و اخبار مختلف دسترسی داشته باشد و با همین دستاوردهای تمدن بشری، اندیشه های خود را با سایر شهروندان در میان گذاشته و در گفتمان دائمی میان شهروندان مشارکت نماید.

آزادی آموزش و پرورش

در تحلیل فلسفی، آموزش و پرورش نوعی بیان عقیده است و با ارتباطی که با آینده ملت و کشور دارد، همانند سایر آزادیها، محدودیتهائی دارد. در هر حال، هر شهروندی حق دارد به امکانات آموزش و پرورش جسمی و روحی دسترسی داشته و در صورتی که واجد شرایط باشد می تواند به تعلیم دیگر هموعان بپردازد. با این حال، تاثیر این آزادی بر جامعه سبب شده که دامنه حقوق حکومت در تبیین محدوده اعمال آن از برخی حقوق دیگر بیشتر باشد.

آزادی انتخاب کنندگی و انتخاب شوندهگی

حقوق سیاسی، حاصل زیست اجتماعی انسان در فضائی مبتنی بر مسولیت مشترک در هدایت جامعه (فضای زیست جمعی) و تامین مناسب سرنوشت جمعی به سوی مقصود مطلوب است. آنگاه که مساله مسولیت مشترک و تعیین سرنوشت جمعی مطرح می گردد، جامعه سیاسی نمود می

یابد و حقوق شهروندان در حضور، مدیریت و راهبری این جامعه، موضوعیت می یابد. این حقوق، حقوق سیاسی هستند که سطح بسیار گسترده ای از حقوق اساسی و بنیادین شهروندان را در بر می گیرد. شهروندان می توانند (و حتی باید) با شرکت در انتخابات و همه پرسی ها، در امور حکومتی و تعیین سرنوشت سیاسی خویش سهیم باشند و یا آنکه با اعمال حق و آزادی انتخاب شوندگی و نامزد کردن خود جهت تصدی سمت های عمومی و دولتی، در ترکیب دولت و حکومت شرکت جویند.

حق تابعیت

تابعیت، حق ذاتی انسان است که بر اساس آن، بین هر فرد و شهروند با یک دولت، علقه حقوقی، سیاسی و معنوی ایجاد می کند. در پرتو این علقه است که دولت موظف است از وی حمایت نموده و وی را در زندگی اجتماعی تنها نگذارد. بر اساس حق تابعیت، هر فرد انسانی نه تنها حق دارد تابعیت داشته باشد، بلکه می تواند از تابعیت مذکور خارج گردد و آن را تغییر دهد. هیچ دولتی نباید خودسرانه چنین حقی را در گزینش تابعیت، خروج از تابعیت یا تغییر آن سلب نماید.

ب- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
علاوه بر حقوق مدنی و سیاسی که مشتمل بر حقوقی مستقل و خوداجرا³ هستند و بدون اقدام ایجابی دولتها و حکومتها نیز محقق می گردند، سطح گسترده ای از حقوق اساسی بشری، حقوقی از نوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند که نسل دوم حقوق بشری را تشکیل می دهند.

کارکرد ذاتی حقوق بشر یعنی تقابل با حکومتها برای ایجاد فرصت هائی زیرساختی جهت تغییر وضعیت افراد و بهبود رفتار آنها با شهروندان سبب شده تا کنون بیشترین تلاش و دلمشغولی ها در حوزه حقوق بنیادین بشری، به حقوق مدنی و بویژه سیاسی اختصاص یابد. این در حالی است که در وضعیت کنونی، نه تنها حقوق اقتصادی به مثابه مقدمه حقوق مدنی و سیاسی عمل می کنند بلکه حقوق اجتماعی و فرهنگی نیز استمرار وضعیت بهینه فراد در جامعه انسانی را در چشم اندازی پایدار تضمین خواهند کرد.

حق مالکیت

مالکیت حقی اساسی برای هر شهروند است تا بدون هراس و با عزت، زندگی کند و شخصیت خود را در پهنه مشکلات و

³self-executive

سختی های زیست جمعی از این جهت، مالکیت سدی است در برابر سلطه دولت و جامعه که موجب صیانت از حیثیت و آزادگی فرد می گردد. بنابراین، هر شهروندی می تواند مالک اموال باشد، از اموال متعدد و مختلف متمتع گردد و این مالکیت را به هر کسی که خواست منتقل نموده و در آن دخل و تصرف نماید.

حق و آزادی کار و اشتغال

اشتغال حق هر فرد انسانی است. هر شهروندی می تواند با اشتغال به شغلی که مایل است، تسهیلات و امکانات معاش خود و خانواده را برای وضعیت حال و آینده فراهم نماید. اشتغال به هر شغلی که مغایر منافع جامعه و نظم عمومی نباشد، مجاز است. بنابراین، حق مذکور دو بعد دارد: آزادی در انتخاب و گزینش حرفه و شغل و همچنین آزادی در اشتغال به حرفه مذکور.

حق تامین اجتماعی

هر شهروندی باید نه تنها در زمان توانائی کافی جسمی و روحی از لوازم زندگی عادی و طبیعی برخوردار باشد بلکه در زمان پیری، با بر خورداری از بیمه کار افتادگی، بیکاری، سوانح و حوادث نیز به زیستن عادی خود ادامه داده و از آثار این وضعیت های منفی در امان باشد. مهمترین مجرای

تحقق این وضعیت مطلوب، بیمه های اجتماعی و یارانه های مختلف دولتی است.

حق بر فرهنگ

هر فردی از حق و آزادی حفظ و کاربرد زبان و سایر عناصر فرهنگ و سنت خویش برخوردار است. هر کسی می تواند در زندگی فرهنگی شرکت نماید، از پیشرفت های علمی و فوائد آن بهره مند گردد، از منافع مادی و معنوی هر اثر علمی، هنری و ادبی متعلق به وی حمایت شود و میراث فرهنگی ملت خود را پاس دارد و حفظ نماید.

موارد مذکور عمده ترین حقوق نسل دوم حقوق اساسی بشری و شهروند هستند که هر یک از آنها باید به صورت مجزا مورد تحلیل و بررسی تفصیلی قرار می گیرند.

ج- حقوق همبستگی

نسل سوم حقوق بشری را حقوق همبستگی تشکیل می دهند که عبارتند از حق بر صلح، حق بر محیط زیست سالم، حق بر توسعه و حق بر میراث مشترک بشریت.

حق بر صلح

نه تنها هر فرد انسانی و هر شهروند بلکه اعضای هر جامعه و هر ملت و دولتی حق دارند در صلح و آرامش و به دور از جنگ

و درگیری زیست جمعی خویش را پی گیرند و با اتکا بر اصل همزیستی مسالمت آمیز، مسیر تعالی فردی و جمعی را بیمایند. تحقق شرایط اعمال حق بر صلح، لازم و ملزوم سایر حقوق نسلهای اول و دوم بشری و شهروندی است.

حق بر محیط زیست سالم

انسان موجودی اجتماعی است که با اکتفا به محیطی محدود، از آن به عنوان فضای زیست جمعی استفاده می نماید. در صورتی این زیست جمعی حالت عادی خود را دنبال خواهد کرد که از آلودگیهایی که برای جسم و روان وی زیانبار است، به دور باشد. از این جهت، هر فرد و جامعه ای حق دارد از محیط سالم و بهداشتی به عنوان فضائی که در آن مسیر تعالی و توسعه شخصیت و تکریم کرامت انسانی طی می شود، بهره مند باشد.

حق بر توسعه

زیست پایدار در جامعه انسانی لوازمی را طلب می کند که این لوازم و ملزومات متناسب با تحولات اجتماع، متحول می گردند. هر فرد انسانی و هر ملت و دولتی حق دارد با بهره مند شدن از بسترهای فناوری، دانش و دستاوردهای علوم و فنون بشری، بویژه به پیشرفت و توسعه اقتصادی.

صنعتی و علمی که موجب پدیداری و تامین چنین زیست پایدار جمعی می گردند، دست یابد و از آن برای تامین لوازم و ملزومات زیست جمعی استفاده نماید.

حق بر میراث مشترک بشریت^۴

با اینکه مرزهای سیاسی مبتنی بر منافع ملی و حاکمیت دولتها سبب شده که عرصه های مختلف زندگی و فضاها و موهبت های خداوندی تقسیم و میان آنها توزیع گردد اما بخش هایی از این عرصه ها و موهبت ها نه به یک جامعه و دولت بلکه به مجموعه بشریت تعلق دارند تا با بهره گیری از آن، به سعادت و کمالی که شایسته کرامت و شان بشری است نائل گردند. بر این اساس، هر فرد انسانی و هر جامعه، ملت و دولتی حق دارد به میراثی که نظم حقوقی بین المللی متعلق به بشریت دانسته دسترسی داشته باشد و از آن عادلانه بهره گیرد.

بند دوم: جایگاه و اعتبار حقوق

شهروندی در قانون اساسی

حقوق (اساسی) شهروندی، مجموعه قابلیت ها و شایستگی هائی است که ذاتاً به انسان به ما هو انسان تعلق داشته، از او تفکیک ناپذیر است و کارکرد حقوق موضوعه به شناسائی و اعلام آنها محدود می

^۴Common Heritage of Mankind

گردد. این قابلیت های ذهنی، عملکردی، رفتاری فردی و جمعی، لازمه حیات طبیعی فرد انسانی بوده و از مرحله حیات تا ممات، به صورت مسلم مستقر می گردد و باید امکان استیفا و فعلیت یابد.

با اینکه قانونگذار و جاهت یافته در حقوق موضوعه، صرفاً نقش شناسائی این حق ها و تدوین و صورت بندی در شکل قوانین و مقررات دارد (تقنین اعلامی)، اما بدون شک، همین نقش از جهت آنکه با سنجش مقدمات جامعه سیاسی، فاصله تمتع از حقوق اساسی تا استیفا آنها را از میان بر می دارد، اهمیتی همانند تقنین تاسیسی داشته و دارد. از همین رو است که کلیه سیستم های حقوقی متعلق به نظامهای مهم حقوقی معاصر، قانون سازی پیرامون اعلام و نحوه اعمال حقوق شهروندی را به مثابه امری کلیدی، در دستور کار نهادهای قاعده ساز خویش قرار داده و در این خصوص به وضع قوانین و مقررات مختلف پرداخته اند. در هر حال، این قوانین و مقررات ملی، نه تنها اسناد، شواهد و منابعی برای تبیین وضعیت قبول و اجرای حقوق اساسی شهروندی هستند بلکه میزان عمل حکومت به تکالیف خود در برابر شهروندان بویژه تامین آزادیهای اساسی و حقوق عمومی را نیز که نهایتاً شاخصی برای ارزیابی مشروعیت نظم سیاسی حاکم می

باشد، می نمایند. از طرف دیگر، در سیستم حقوقی ایران نیز که نزدیک به یک قرن از تکوین و ساخت و پرداخت آن با الگوی موضوعه و نوین می گذرد، توجه به مقوله حقوق اساسی شهروندان (بویژه با عبارت «حقوق ملت») مغفول نمانده است. قانون اساسی هر کشور، منشور حقوق و تعهدات بنیادین فرادستان و فرودستان و میثاق هدایت جامعه به سمت تعالی و مطلوبیت های پذیرفته شده از سوی ملت است. متمم قانون اساسی مشروطه و بویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق ملت را در فصولی ویژه شناسائی نموده اند.

با این حال، متناسب با تحولات تاریخی بویژه دگرگونی در نظم و فرهنگ سیاسی اجتماع ایرانی، دامنه تاکید بر این حقوق و همچنین فراهم سازی بسترهای تحقق و تأمین آنها متفاوت بوده است. بررسی و کالبد شکافی و جاهت حقوق اساسی بشری و شهروندی در حقوق قبل و بعد از انقلاب اسلامی، در قالب این موضوع به صورت تحلیلی (نظری و عملی) بررسی و تبیین خواهد شد و نقاط قوت و ضعف آن نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱- سیر ورود حقوق شهروندی به نظم حقوقی ملی

پیش در آمد تحلیل عکس العمل سیستم حقوقی ایران در قبال مساله حقوق

شهروندی، ترسیم جهت و سیری است که در پرتو آن نظم حقوقی ملی قانونگذاری در هر کشور در مورد این حقوق را به یکی از کارکردهای مهم خود تبدیل نموده است. بدون شک، اعلامیه استقلال امریکا (که بعدها به عنوان مقدمه و اصولی از قانون اساسی ایالات متحده جلوه حقوق موضوعه یافت) و همچنین اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در قرن هجدهم، سرمنشا تاریخی ورود نظم حقوقی ملی به این وادی است ضمن آنکه وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه تزاری را نیز در جهت دادن به این اقدامات برای در نظر آوردن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز نباید از نظر دور داشت.

سیسم حقوقی ایران در شرایطی به قاعده در آوردن مجموعه حق های اساسی شهروندان را از حکومت خواستار شد که نهضت تدوین قوانین اساسی و اولویت حقوق شهروندی بویژه در اروپا و امریکای شمالی همگام با تحولات روشنفکری زمان، به اوج خود رسیده بود. در این میان، حکومت قاجار ناچار به قبول متمم قانون اساسی مشروطه شد و برخی از حقوق مهم شهروندان ایرانی را به عنوان محدودیت های اساسی بر آزادی عمل دولتمردان پذیرفت اما در برابر قبول حداکثری دستاوردهای این جنبش، به صورت اساسی مقاومت نمود. با

وقوع انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰ شمسی، با توجه به دغدغه های دینی، حقوق اساسی ملت که با اقتباس از حقوق فرانسه و بلژیک در پیش نویس قانون اساسی آمده بود، در گستره فقهی آن صورت بندی گردید.

در هر حال، بجز قانون حمایت از حقوق شهروندی و آزادیهای مشروع که همان بخشنامه رئیس قوه قضائیه خطاب به چند دستگاه انتظامی و امنیتی (ظابطین قضائی) و سازمان زندانها بوده، تا کنون قانون جامعی به عنوان «حقوق شهروندی» در ایران تدوین نشده بلکه این حق ها در لابلای قوانین و مقررات مختلف قرار گرفته است. در اوایل سال ۱۳۸۳، پیش نویس لایحه حقوق شهروندی توسط دولت تهیه و در دستور کار کمیسیون لوایح قرار گرفت که هنوز نهائی نشده است. قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳) نیز تدوین قانون حمایت از حقوق شهروندی را در دو گستره متفاوت بر عهده دولت و قوه قضائیه قرار داده است.

۲- نظم مداری یا آزادی محوری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یکی از مهمترین مسائلی که تا کنون در طرح هرگونه قانون یا مقررات راجع به تامین حقوق شهروندان در مراجع ذیربط مطرح بوده، اولویت نظم یا آزادی بوده است. اصل هشتم قانون اساسی با پیوند زدن این دو

نگرش به یکدیگر، برابری کامل آنها را منعکس نموده است. با این حال، مهم اینجاست که چگونه می توان این دو مقوله متعارض را برابر در نظر گرفت و عملاً نظم سیاسی را هم عرض با نظم اجتماعی مبتنی بر تامین حقوق اساسی شهروندان تلقی نمود.

۳- حقوق شهروندی در دو گستره اساسی: حقوق شهروندان عادی و غیرعادی

منظور از شهروندان عادی، کلیه شهروندان به جز کسانی است که به دلیل اتهام یا ارتکاب واقعی جرائم، تحت تعقیب، تحقیق و رسیدگی قضائی یا اجرای حکم محکومیت قرار دارند. اصولاً هر شهروندی باید مورد حمایت قانون بوده و امکان داشته باشد آزادانه از حقوق تمتع خود در ابعاد مختلف سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهره گیرد. از این جهت، سلب این حقوق یا ایجاد محدودیت های خودسرانه در مسیر اعمال آنها توجیه پذیر نیست مگر محدودیتهائی که به حکم قانون (مصوبه پارلمان) به صورت برابر و بدون تبعیض مقرر شده باشد.

با این حال، گروهی از شهروندان وضعیت عادی نداشته و یا متهم به نظم شکنی هستند و یا آنکه متعاقب اقدام دادگاه صالح (به حکم قانون)، محکوم به مجازات شده اند. حقوق این افراد به دلیل اینکه تحت نظام تعقیب و ضمانت اجرای قضائی هستند،

بیشتر در معرض نقض بوده و از این جهت، علاوه بر حقوق شهروندان عادی، حقوقی نیز برای مقابله با این وضعیت های تهدید کننده وجود دارد که حمایت از این افراد، کارویژه آنها می باشد. از طرف دیگر، اقشار آسیب پذیر (کودکان، افراد معلول، سالمندان و ...) نیز در وضعیتی هستند که علاوه بر حقوق شهروندان عادی، از حقوق خاصی برخوردارند. ظاهراً نوع اخیر به دلیل جدید بودن طرح آن در نظم حقوقی ملی، چندان مورد توجه قانونگذار اساسی نبوده اما قوانین عادی در صدد رفع این خلأها برآمده اند.

بند سوم: مشکلات فراروی تحقق حقوق شهروندی

ممارست برای تامین حقوق عمومی و آزادیهای اساسی شهروندی، یکی از شاخص های مطلوبیت نظام سیاسی و گروه زمامدار در دوران معاصر است. به همین دلیل، اغلب آنها با همساز کردن سیستم حقوقی خود با هنجارهای مرتبط با حقوق شهروندان، قوانین و مقرراتی جامع در این خصوص تدوین و وضع نموده اند.

با این حال، قانون نوشتن و آئین نامه سازی در این زمینه که کارکرد اعلام حقوق از قبل موجود بشری را دارد، تنها یک مرحله و شرط لازم است اما هرگز کافی نخواهد بود. داشتن قوانین و مقررات

پیشرفته، جامع و مفصل در زمینه شناسایی حقوق شهروندی و قبول جایگاه مهم مردم در بستر حق و تکلیف حقوقی و اجتماعی، به تنهایی نمی تواند تحقق کامل حقوق شهروندی را به منصفه ظهور برساند. بلکه مهم این است که این قوانین و مقررات تدوین کننده مجموعه حق های مذکور، در عالم واقع نمود یافته و زمامداران به عنوان کسانی که از اقتدار برخوردار بوده و در کنش و واکنش با مردم یعنی شهروندان هستند، آزادی عمل خود را به محدوده حقوق و آزادهای مذکور محدود سازند و از آن فراتر نروند.

تحقق همین امر یعنی محدودسازی اقتدار حکومت به آزادیها و حقوق اساسی شهروندی، خود امری مستلزم قانونگذاری و توجه ویژه در قالب نظم حقوقی است. در نظام قانونمدار و قانون سالار، همه چیز باید در پرتو و قالب قانون صورت پذیرد و هر آنچه در این قالب به عنوان محدودیت بر آزادی عمل شهروندان مقرر نشده است، مؤید مجاز بودن نفس آن عمل (فعل یا ترک فعل) از سوی آنان است. به قول فرانسوی ها، هر آنچه «ممنوع» نیست، برای شهروندان «مجاز» است.

بررسی مساله اعمال و اجرای حقوق شهروندی، مستلزم نگاه خاص و معین یعنی بررسی موردی است. در موضوع اعمال

حقوق شهروندی در ایران، همانند هر جامعه دیگری موانعی وجود دارد که در بطن خود جامعه نهفته است. نظم حقوقی نیز به عنوان انعکاسی از نظم اجتماعی، تاکنون قادر به رفع این موانع نبوده است. در این مختصر، چارچوب کلی چالش ها و موانع اعمال کامل حقوق شهروندی در جامعه ایرانی، ترسیم خواهد شد.

۱- گونه شناسی و دسته بندی مشکلات تحقق کامل حقوق بشر

حقوق بشر از آنجا که ناظر بر تحدید آزادی عمل دولتها و حکومتها در قبال شهروندان و سایر افراد است، اصولاً از فضائی متضمن تسهیل رعایت و اجرا برخوردار نیست. این امر در کلیه جوامع و نظامهای سیاسی صادق است هر چند درجه و نوع موانع و چالش هائی که فراروی اعمال این موازین حقوقی است، بسته به وضعیت هر جامعه متفاوت خواهد بود.

الف- موانع فراملی اعمال کامل و جهانشمول حقوق بنیادین بشری و شهروندی

در هر حال، مانع ساختاری و بنیادین عدم تحقق کامل حقوق بشری و شهروندی در دنیای امروز، فراهم نبودن بسترهای بین المللی آن و یا وجود موانع حاکمیتی است. اغلب دولتها به عنوان بازیگران اصلی و سستی جامعه بین المللی در مقابل قبول و اجرای

موازین حقوق بشری و شهروندی، نوعی مقاومت از خود نشان می دهند. تصور اینکه فلسفه موازین مذکور تحدید آزادی عمل آنها است، از این هنجارها تصویری چالش برانگیز در اذهان سیاستگذاران ایجاد نموده به گونه ای که حتی اغلب با سیاسی خواندن ماهیت و کارویژه های آن، عدم استقبال خویش از فرایند ناظر بر تدوین و توسعه حقوق بشر را منعکس می سازند.

به رغم این موانع، واقعیت این است که اذهان بین المللی حتی اراده سیاسی دولتها در برخی از موارد، ناچار به قبول و پذیرش محدودیت های حقوق بشر بر حاکمیت دولتها گردیده اند. رشد بینش های اصالت بشری یا جاهت بین المللی بشریت و ورود این مولفه جدید به موازین حقوقی، نه تنها موقعیت بی همتای دولت در روابط بین المللی را دگرگون نموده بلکه موجب احیا و تقویت مکاتب فلسفی انسان محور نظیر جامعه شناسی و زیست شناختی حقوقی (دوگی و سل) شده است.

بنابراین، موانع مذکور را می توان به شرح زیر دسته بندی نمود. شایان ذکر است که گاه این موانع را می توان در قبال سایر موازین و هنجارهای حقوقی بین المللی نیز مشاهده نمود.

موانع حاکمیتی. مقاومت دولتها در برابر قبول و اجرای آن دسته از هنجارهای حقوق

بشری که آزادی عمل دولت را به نحوی که گروه حاکم طلب می کند، بسیار محدود می نماید.

موانع مربوط به عدم اجرای هماهنگ و همگن حقوق بشر. با وجود آنکه محتوای حقوق اساسی بشری در مجموعه ای از اسناد جهانشمول (و حتی عرفی) پیش بینی شده و از این جهت متونی جهانی و لازم الاجرای حقوقی حاوی یک سلسله هنجارها وجود دارد اما ابهامات موجود در خصوص دامنه این حق ها و هنجارهای ناظر بر آنها سبب شده که امروزه به ندرت وفاقی در آن خصوص میان دولتها وجود داشته باشد. به همین دلیل یعنی عدم وحدت نظر دولتها است که در مرحله اجرای حقوق بشر نیز اختلاف نظرها به صورت گسترده رخ نمایانده است. آنچه از منظر یک یا چند دولت، اقدامی لازم در راستای تأمین و تحقق کامل حقوق بشری بوده، از دیدگاه دیگران ممکن است واجد چنین اوصافی تلقی نگردد و حتی به منزله نقض حقوق بین الملل موجود تعبیر گردد.

سیاسی شدن یا تصور سیاسی کاری در حوزه حقوق بشر. در عمل، روابط بین المللی الزاماً از موازین حقوقی پیروی نمی کند. به عبارت دیگر، حق و عدالت تنها منطق حاکم بر روابط بین المللی نیست بلکه منطق قدرت، شاخص اساسی عملکرد دولتها

و سایر بازیگران در این عرصه است. به همین دلیل، موارد عدم پابندی دولتها به موازین حقوقی ممکن است فراوان باشد. آنچه چنین عدولی از موازین حقوقی را موجب می‌گردد، منفعت ملی دولت ذیربط و تفاوت آن با منافع سایر دولتها و همچنین منافع جامعه بین‌المللی در کلیت آن است.

به همین دلیل، در برخی از موارد بدون آنکه حقیقت امر ملاک عمل دولتها قرار گیرد، مساله قبول و اجرای موازین حقوق بشری به عنوان مستمسکی جهت تامین این منافع و اولویت‌های غیرحقوقی قرار می‌گیرد. هراندازه چنین استفاده‌هایی بیشتر باشد، تضعیف قداست تحقق حقوق بشری و شهروندی بیشتر خواهد شد.

ب- تاملی بر موانع درون ملی: کالبدشکافی وضعیت جامعه ایرانی

علاوه بر موانع بین‌المللی که بیش از هر چیز به سیستم حاکمیت محور موجود (مدافع بیشترین آزادی عمل دولتها در حوزه‌های مختلف از جمله در نوع برخورد با شهروندان) در این وادی باز می‌گردد، به نظر می‌رسد که موانع و چالش‌های ملی تحقق کامل حقوق بشر در جامعه ایرانی را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم نمود: چالش‌های ماهوی و ذهنی که بیش از همه به تصور تعارض حقوق و دین باز می‌گردد و چالشها و موانعی که به ساختارهای موجود

و صورت بندیهای کنونی در عرصه اعمال اقتدار عمومی، توزیع این اقتدار و نهایتاً اهمیت مقوله حقوق شهروندی در نظم سیاسی و حقوقی مربوط می‌شود. در اینجا عمده‌ترین آنها به عنوان مقدمه بررسی کارگاهی آن مطرح می‌شود.

یک- چالش‌های ذهنی و مفادی

این چالش‌ها به ساختار مربوط نمی‌شود بلکه برداشت‌های نادرست از اختلاط دین و حقوق موضوعه در نظام جمهوری اسلامی ایران که به صورت ابتکاری و منحصر به فرد صورت گرفته است، خواه ناخواه به طرح چنین مسائلی انجامیده و در تحلیل‌های مختلف صرفاً حقوقی و فقهی حقوق بشری و شهروندی نیز تا حدودی منعکس گردیده است.

با تمرکز بر سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران و با تاکید بر چارچوب بندیهای صورت گرفته در قانون اساسی، می‌توان با طرح محورهای زیر، صحت و سقم این چالش‌ها و موانع را مورد ارزیابی تحلیلی و کارشناسانه قرار داد.

گسترش تصور ناسازگاری دین و حقوق شهروندی

نظام جمهوری اسلامی ایران، بر اختلاط بینش‌های دموکراتیک و دینی استوار است و قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران نیز همواره بر اینکه انقلاب جدید مسیر تعالی انسان را آنگونه که دین اسلام مقرر داشته دنبال می کند و رسالت خود می داند و همچنین این انقلاب با تکیه بر حرکت مردم، اعتقاد ملت و رهبری امام امت به پیروزی رسیده، تاکید داشته است.

تاکید قانون اساسی بر محوریت نقش دین در نظام سیاسی جدید بعد از انقلاب چنان بوده که اصل چهارم صراحتاً با اعلام نقش موازین دینی در راس هرم منابع حقوق ایران، حتی آن قواعد را بر اصول قانون اساسی مدون کنونی نیز برتر شناخته است. علاوه بر این، در اصول مختلف قانون اساسی، اعمال برخی از حقوق و آزادیهای اساسی شهروندی، منوط به رعایت شرایط و محدودیتهای مندرج در قواعد دینی گردیده است.

تصور ناسازگاری دین با آزادیهای اساسی هرچند واقعیت ندارد، اما در برخی از موارد، منشا غربی حقوق مندرج در قانون اساسی (ناشی از اقتباس آنها از قوانین اساسی الگوی آن زمان یعنی فرانسه و بلژیک) موجب شده که علمای حقوق تفسیر آنها را در پرتو تفسیر قوانین الگو و همچنین با در نظر داشتن بستر رشد و نمو آن قواعد دنبال کنند و در این صورت است که بر آینههای تفسیر مذکور با بستر اعمال حقوق در جامعه ایرانی (که متفاوت از

جوامع الگو است) تعارض های نظری و عملی را در پی داشته است.

از این رو، برداشت های متفاوت و عدم وحدت نظر سبب شده که در میان نهادهای حاکم کمتر وحدت رویه ای به وجود آید. تا کنون نظریه فقه پویا یا فقه اصیل نیز به سختی توانسته در این خصوص سازگاری ایجاد نموده و چالش های فراروی نهادهای مرتبط با اعمال حقوق شهروندی را برطرف نماید.

مساله تقدم حقوق شهروندی در قانون

اساسی: بازشناسی قواعد فراقانون اساسی

همانطور که گفته شد، قانون اساسی در اصل چهارم با تبیین و جاهت موازین اسلامی به عنوان عالی ترین منابع حقوق موضوعه ایران، حتی آنها را بر سایر اصول قانون اساسی نیز اولویت داده است. در این صورت، این موازین جلوه فراقانون اساسی دارند که اعمال و تفسیر سایر اصول باید در پرتو آنها صورت پذیرد. در حالی که اولاً منظور از این موازین، دامنه آنها و همچنین آئین درک، شناسائی و اعلام شان مشخص نگردیده و گستره زمانی موازین مذکور از این حیث که کلیت و شمول داشته یا مناسب با زمان و مکان خاص هستند و حتی اینکه با تغییر دوره های تصدی مسئولیت نهاد

مرتبط با آن، این موازین چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد، تا کنون مشخص نشده است. به همین دلیل، بیشترین چالش هائی که تا کنون در عرصه نظری میان حقوقدانان و برخی علمای فقهی در برخورد با مساله قبول و اجرای حقوق بشر در ایران مطرح شده، به همین موضوع باز می گردد. در واقع ابهامات اصل چهارم به گونه ای بر روند اجرای قواعد بنیادین حقوق شهروندی تأثیر گذارده است. در حالی که تعارض مذکور اولاً تابع برداشت های غالب موجود است و ثانیاً این که این تعارض ها نسبی بوده و در اغلب موارد، حکم دین (حقوق شهروندی مبتنی بر بینش اسلامی) و عقل (حقوق شهروندی ناشی از پوزیتیویسم) یکسان می باشد.

دو- چالش های شکلی، عملی و اجرائی

در کنار چالش های مذکور که خود می تواند به عنوان موانع ذهنی و مفادی تحقق کامل حقوق اساسی شهروندی (آنگونه که یک حقوقدان انتظار دارد) ظهور و نمود یابد، مواردی نیز هستند که به ساختارهای موجود در توزیع اقتدارات عمومی باز می گردند. ضمن اینکه این موارد نشأت گرفته از کلیاتی هستند که در برخی از اصول قانون اساسی پیش بینی شده اند.

چالش های ناشی از انطباق نظم محوری با آزادی مداری

یکی از موانع اساسی تحقق حقوق اساسی شهروندان اولویت دادن به برقراری نظم سیاسی و حقوقی است، این امر عملاً کارائی تعقیب صرف حقوق مذکور را ناممکن می نماید. به موجب اصل نهم قانون اساسی، حفظ نظم موجود سیاسی و حقوقی همانند تامین حقوق و آزادهای مشروع فردی و جمعی، دارای اهمیت یکسان بوده و هیچ یک از آنها نمی تواند موجب برتری بر دیگری گردد. با این حال، این برابری که حاکی از تساوی اعتبار حقوق شهروندی و حقوق امنیت ملی است، اغلب ممکن است به نفع حقوق اخیر تعبیر شود.

نظم مداری و تامین حقوق امنیت ملی، قید و بند خاصی نداشته و در دوره های مختلف تاریخ حقوق در کشورها نیز با رویکردی حداکثری تعبیر و تعقیب شده است. اصل نهم نیز در این خصوص قید خاصی را پیش بینی نکرده بلکه به جای اطلاق «حقوق و آزادیهای اساسی شهروندی»، از «آزادیهای مشروع» یاد نموده یعنی آزادیهایی که قانون اساسی یا عادی به آنها مشروعیت بخشیده است. بدین ترتیب، از نظر فلسفی، حقوق و آزادهای مذکور خود تابع اقدام نهادهای مرتبط با نظم سیاسی قرار گرفته است.

اما در عمل، دولت با تدوین لایحه جامع حقوق شهروندی، با نگاه حداکثری به

حقوق شهروندی و حداقل انگاری حقوق امنیت ملی، تلاش زیادی نموده تا دامنه حقوق شهروندی را افزایش داده و موانع عملی مبتنی بر برداشت های ذهنی گذشته را تقلیل دهد.

چالش های ناشی از عدم تبیین حقوق شهروندی در وضعیت اضطراری

اعلام وضعیت اضطراری خواه به صورت حکومت نظامی یا متعادل تر از آن، یکی از چالش های فراروی تامین حقوق شهروندان در هر جامعه سیاسی است. قانون اساسی کشورمان خوشبختانه اعلام حکومت نظامی را که حاکی از محدودیت سطح وسیعی از حقوق مذکور است، منع نموده و از این جهت، گامی اساسی برای جلوگیری از تکرار فجایع رژیم طاغوت برداشته است اما اعلام وضعیت اضطراری را در صورتی که اوضاع و احوال کشور ایجاب کند، مجاز شمرده است. این در حالی است که اصول و ضوابط کلی حاکم بر این وضعیت ها، دامنه آزادی عمل دولت در تعلیق یا محدود کردن آزادیها، نحوه دادخواهی عمومی از نقض حقوق شهروندی در طی این دوره و نظایر آن نه در قانون اساسی و نه قوانین عادی پیش بینی نشده است.

با اینکه تا کنون حالت اضطراری اعلام نشده است اما مسکوت گذاشتن این بخش

از مسائل مرتبط با حقوق شهروندی، یکی از مشکلات در راه استیفای کامل حقوق شهروندی در آینده خواهد بود.

سایر چالش ها و موانع فرهنگی و سیاسی

علاوه بر موارد مذکور، تعبیر و تفسیر یکجانبه نهادها از حقوق شهروندی و همچنین طرز اعمال و برخورد با آنها که تا حدودی ناشی از درک نادرست از استقلال قوامی باشد، نهادینه نشدن فرهنگ حقوق بشر در جامعه ایرانی به دلایل مختلف (سوابق استبداد در ایران، تصور منفی از حقوق بشر و شهروند و غالب شدن صورت سیاسی آن بر صورت بندهای حقوقی و ...)، نهادینه نشدن بسترها و لوازم جامعه مدنی (احزاب و تشکل های سیاسی و غیردولتی) که کارکرد آنها عمدتاً نظارت بر اعمال حقوق شهروندان و واداشتن دولت به اصلاح برنامه ها و عملکرد خود در این خصوص می باشد، از دیگر عوامل رشد نیافتگی نمودار توسعه اجرای حقوق شهروندی در جامعه ایرانی است.

بخش عمده ای از این عوامل در بطن روابط اجتماعی و خصیصه های فرهنگ جامعه نهفته است و از این رو، غلبه بر آنها مستلزم اقدام فرهنگی اساسی می باشد. نکته جالب توجه و مایه تاسف این است که اغلب شهروندان ایرانی حتی از حقوق اساسی خود،

نحوه تامین و تحقق آنها و حتی دادخواهی در صورت تضییع این حقوق آگاهی و اطلاع کافی که حداقل زمینه کمک یا الزام دولت به اعمال کامل حقوق بشری و شهروندی است، ندارند. این در حالی است که بدون آگاهی فرد مستحق به حقوق خود، سایر مراحل مربوط به استیفای حق منقطع می‌گردد. بیهوده نیست که «حق بر دانستن» را نخستین حق در مرحله استیفای حقوق بنیادین عنوان کرده اند.

منابع و مأخذ:

۱. آندره دو میشل و پی یرالو می‌یر، **مبانی حقوق عمومی**، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۶).
۲. آنتونی کوئینتین، **فلسفه سیاسی**، ترجمه مرتضی اسعدی، (تهران، نشر هدی، ۱۳۷۲).
۳. دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، **گفتارهایی در حقوق عمومی**، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۵).
۴. دکتر ابوالفضل قاضی، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).
۵. دکتر بهمن آقایی، **فرهنگ حقوق بشر**، (تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶).
۶. دکتر جعفر بوشهری، **حقوق اساسی**، (تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶).
۷. ژارل منتسکیو، **روح القوانين**، ترجمه علی اکبر مهتدی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰).

۸. دکتر سیدمحمد هاشمی، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، (تهران، دانشگاه شهید بهشتی)، جلد اول.
۹. دکتر سیدمحمد هاشمی، «جامعه مدنی و نظام سیاسی»، **تحقیقات حقوقی**، (شماره ۲۴-۲۳، ۱۳۷۷).
۱۰. دکتر سیدعلی اصغر کاظمی، **مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی**، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹).
۱۱. سید عباس نبوی، **فلسفه قدرت**، (تهران، سمت، ۱۳۷۹).
۱۲. کارل پوپر، **جامعه باز و دشمنان آن**، ترجمه عزت الله فولادوند، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴).
۱۳. گولیلمو فررو، **حاکمیت، فرشتگان محافظ مدنیّت**، ترجمه عباس آگاهی، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰).
۱۴. محسن کدیور، «حقوق سیاسی مردم در اسلام»، **حقوق بشر از دیدگاه دانشمندان ایرانی**، (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹).
۱۵. محسن کدیور، **نظریه‌های دولت در فقه شیعه**، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۶).
۱۶. دکتر منوچهر طباطبایی، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶).
۱۷. دکتر ناصر کاتوزیان، «نقد قانون‌گرایی افراطی» **فصلنامه نقد و نظر**، (شماره سوم و چهارم، ۱۳۷۹).

- تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۷۰).
۲۸. دکتر منوچهر طباطبایی، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶).
۲۹. ناصر کاتوزیان، «نخستین پیش نویس رسمی قانون اساسی»، *گامی به سوی عدالت*، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۸).
۳۰. دکتر هدایت الله فلسفی، «جایگاه فرد در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، (۱۳۷۹).
31. Eric Barendt, *An Introduction to Constitutional Law* (New York, Oxford Uni. Press, 1998).
32. Franz Neumann, *The Rule of Law: Political Theory and the Legal System of Modernity* (Dover, N.H.: Berg, 1986).
33. Frank Michelman, "Law's Republic," *Yale Law Journal* 97 (1988): 1493-1537.
34. Gabriele Ganz, *Understanding Public Law*, (London, Fontana Press, 1987).
35. Georg Schwab, *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*, (Cambridge: MIT Press, 1985).
36. Gottfried Dietze, *Two Concepts of the Rule of Law* (Indianapolis: Liberty Fund, 1973), 10, 48.
37. J. Dalin, Conception of Equality and the Problem of Civil Vesna Pesic, "A Marxist Rights", in: *Human Rights*, Christians, Marxists and other in Dialogue.
38. Jean Granier, "Perspectivism and Interpretation," in *The New Nietzsche: Contemporary Styles of Interpretation*, ed. David B.
۱۸. دکتر ناصر کاتوزیان، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در سیستم حقوقی ایران*، (تهران برنا، ۱۳۷۱).
۱۹. ناصر کاتوزیان، «نخستین پیش نویس رسمی قانون اساسی»، *گامی به سوی عدالت*، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۸).
۲۰. هادی خانیکی، «درآمدی بر پیوند میان مطبوعات و نظام اجتماعی»، در: *قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات*، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۰).
۲۱. آندره دو میشل و پی‌یر لالو می‌یر، *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۶).
۲۲. دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، *گفتارهایی در حقوق عمومی*، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۵).
۲۳. دکتر ابوالفضل قاضی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).
۲۴. دکتر جعفر بوشهری، *حقوق اساسی*، (تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶).
۲۵. دکتر سیدمحمد هاشمی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران، دانشگاه شهید بهشتی)، جلد اول.
۲۶. دکتر سید محمد قاری سید فاطمی، «مبانی توجیهی-اخلاقی حقوق بشر معاصر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، (شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۱).
۲۷. گولیلمو فررو، *حاکمیت، فرشتگان محافظ مدنیّت*، ترجمه عباس آگاهی،

- Allison (Cambridge: MIT Press, 1985).
39. Margaret E Keck, and Kathryn Sikkink, *Activists Beyond Borders* (Cornell: Cornell University Press, 1998).
 40. M. McLuhan, *Understanding Media Extensions of Man*, (Mc Gawhill Paper back, 1965).
 41. M. Koskenniemi, "Future of Statehood", *Harvard International Law Journal*, (1991).
 42. Jean-Jacques Rousseau, *The Social Contract*, trans. Maurice Cranston (Harmondsworth: Penguin, 1968), 81-82 (bk. 2, chap. 6).
 43. Leo Strauss, *Natural Right and History* (Chicago: University of Chicago Press, 1953).
 44. Robert Post, "The Constitutional Concept of Public Discourse: Outrageous Opinion, Democratic Deliberation, and *Hustler Magazine v. Falwell*," *Harvard Law Review* 103 (1990).
 45. D. Feldman, *Civil Liberties and Human Rights in England and Wales*, (Oxford, Clarendon Press, 1993).
 46. Frank Michelman, "Law's Republic", *Yale Law Journal* 97 (1988): 1493-1537.
 47. J. Dalin, "Conception of Equality: A Marxist Rights", in: *Human Rights*, Christians, Marxists and other in Dialogue, (1998).
 48. J. Waldron, *Theories of Rights*, (Oxford, Oxford University Press, 1984).